

الگوی رفتاری روسیه در بحران بین‌المللی سوریه

دریافت: ۹۸/۳/۲۵

سید محمد طباطبایی^۱

پذیرش: ۹۸/۶/۲۵

لیلا رحمتی‌پور^۲

چکیده

بحران سوریه یکی از مهم‌ترین بحران‌های خاورمیانه است که از سال ۲۰۱۱ ورود بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را تجربه کرد. یکی از مهم‌ترین قدرت‌های فرا منطقه‌ای که حضور مؤثری را در بحران سوریه از خود نشان داد، روسیه بود. ورود نظامی روسیه به بحران سوریه که از سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد، اولین لشکرکشی روسیه پساشوروی به خارج از حوزه منافع ممتاز خود بود که باعث تغییر معادلات در بحران سوریه شد و نشان داد که روسیه یک بازیگر مهم در این منطقه بوده و نبایستی دست‌کم یا نادیده گرفته شود. لذا این کشور با به‌کارگیری طیف وسیعی از سیاست‌ها و عملکردها، الگوهای رفتاری متفاوتی را به منصفه ظهور رساند. از این‌رو توجه به الگوی رفتاری روسیه در مواجهه با بحران بین‌المللی سوریه از اهم موضوعاتی بود که مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفت. نظر به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر تلاش کرد به این سؤال مهم پاسخ دهد که الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه چیست و این الگو متأثر از چه عواملی است. در پاسخ به سؤال مذکور، فرضیه‌ای مطرح گردید که بر اساس آن الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه تحت تأثیر چهار برگ خرید ساختار نظام بین‌الملل، فرهنگ استراتژیک، ساختار تصمیم‌گیری و جغرافیا موردبررسی قرار گرفت که در نتیجه تأثیر و تأثر فاکتورهای مذکور الگوی همکاری و رقابت در رفتار روسیه در بحران بین‌المللی سوریه مشاهده گردید.

واژگان کلیدی: بحران بین‌المللی سوریه، ساختار نظام بین‌الملل، فرهنگ استراتژیک،

ساختار تصمیم‌گیری، جغرافیا

tabasm234@yahoo.fr

^۱ دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

leilarahmati33@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

عرصه بین‌الملل همواره با بحران‌های متعددی روبه‌رو بوده است. مطالعات تاریخی هویدا می‌سازد که مناطقی همچون خاورمیانه به لحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی نسبت به دیگر مناطق از اهمیت و حساسیت به‌مراتب بالاتری برخوردار بوده و از زمره مناطق بحران‌خیزی هستند که با جرقه هرگونه ناآرامی، می‌توان انتظار بحرانی تمام‌عیار را داشت. بحران سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های بین‌المللی روی‌داده در این منطقه، موردتوجه ویژه قدرت‌های بزرگی چون روسیه قرار گرفته است. روسیه با توجه به اینکه سوریه از متحدان قدیمی و از شرکای تجاری و اقتصادی آن بوده و چه در دوره جنگ سرد و چه بعدازآن همواره به‌عنوان متحدی استراتژیک در مقابل بلوک غرب ایستاده و به‌علاوه دو طرف دارای اتحادهای نظامی، مراودات تجاری و تسلیحاتی قابل‌توجهی با یکدیگر می‌باشند، لذا سعی در کنترل بحران در مسیر دلخواه و همسو با اهداف خود یعنی ابقای اسد بوده است. روسیه در بحران سوریه همواره نسبت به تحرکات سایر کنشگران به‌ویژه ایالات‌متحده حساسیت بالایی داشته و جهت تأمین منافع تعریف‌شده خود سعی کرده که از برهم خوردن توازن به ضرر منافع ملی خود ممانعت به عمل آورد. قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد شرایط خاصی دارند. چراکه، در حال‌گذار از یک نظام بین‌المللی نامطمئن هستند و در این راه، در رقابتی سخت گرفتارند. در این رقابت، آن‌ها هم در پی بحران‌آفرینی‌اند و هم در پی حل‌وفصل آن که قضیه را بیشتر به یک بازی شبیه می‌سازند. این رقابت سخت و بازی‌گونه برخلاف دوران جنگ سرد، عمدتاً نه بر سر کسب امتیاز و منافع، بلکه بر سر تغییر یا حفظ نظم بین‌المللی و یافتن جایگاهی بهتر یا حفظ جایگاه کنونی است. لذا مسئله محوری که در این اثنا نباید از کنار آن گذشت اینکه بحران سوریه و ماحصل نتایج آن برای قدرت‌های بین‌المللی بزرگی مانند روسیه از اهمیت وافری برخوردار بوده و طبیعتاً نمی‌تواند در خصوص جلوه‌های درگیری‌های تهدیدکننده در این کشور بی‌تفاوت باشد. از این رهگذر، یکی از مباحث مهمی که هنگام مطالعه بحران بین‌المللی سوریه به ذهن متبادر می‌شود و معمولاً همراه آن می‌آید، الگوی رفتاری روسیه در این بحران است. چراکه فرازوفرود بحران و نتایج حاصله آن تابعی از الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگی چون روسیه در این رابطه است. لذا سؤال مهمی که پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به آن است، این است که اولاً الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه چیست و ثانیاً

مهم‌ترین عوامل قوام‌بخش به الگوی رفتاری روسیه در این بحران بین‌المللی چیست؟ در پاسخ به پرسش مذکور فرضیه این‌گونه مطرح می‌شود که الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه مبتنی بر الگوی همکاری و رقابت است و مهم‌ترین عناصر قوام‌بخش الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه متأثر از چهار فاکتور ساختار نظام بین‌الملل، فرهنگ استراتژیک، جغرافیا و ساختار تصمیم‌گیری است.

بر این اساس در یک چارچوب منطقی در ابتدا تلاش خواهد شد در چارچوب نظری به بررسی عوامل مؤثر بر الگوی رفتاری روسیه در بحران بین‌المللی سوریه پرداخته شود و در بخش دوم به بررسی الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه پرداخته و نهایتاً با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث را به پایان خواهیم برد.

بخش اول: چارچوب نظری

پژوهش حاضر تلاش دارد با توجه به الگوهای متفاوت مطرح‌شده در بررسی بحران‌های بین‌المللی و نواقص و مزایای هر یک، هم بر ابعاد داخلی و هم بر ابعاد خارجی عوامل مؤثر بر الگوی رفتار قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی تمرکز نماید. این چارچوب نظری حول چهار متغیر تعیین‌کننده تدوین شده است. ساختار توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، ساختار تصمیم‌گیری قدرت‌های بزرگ، فرهنگ استراتژیک حاکم بر رفتار این قدرت‌ها و موقعیت جغرافیایی آن‌ها. ساختار توزیع قدرت در نظام بین‌الملل توجه به سطح کلان و ساختار تصمیم‌گیری، جغرافیا و فرهنگ استراتژیک نیز به‌عنوان سطح خرد در تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است.

متغیر ساختار نظام بین‌الملل دربردارنده وضعیت متفاوت نظام بین‌الملل و گذار از یک نظام دوقطبی نسبتاً منعطف به دوران انتقالی است که در آن علاوه بر قدرت برتر، قدرت‌های بزرگ دیگر نیز نقش‌آفرینی می‌کنند و بر اهمیت توانایی‌ها در عرصه‌های غیرنظامی نیز افزوده شده است. ساختار تصمیم‌گیری قدرت‌های بزرگ نیز با تکیه بر مدل پیوستگی جیمز روزنا بسته به شرایط عادی یا بحرانی متمایز و متفاوت خواهد بود. فرهنگ استراتژیک به‌عنوان متغیر سوم این بحث نیز از فاکتورهای مهم دیگری است که در آن به فرهنگ استراتژیک نهادینه‌شده در ذهن و اندیشه یک ملت و رهبران آن متمرکز می‌شود. موقعیت جغرافیایی نیز به‌عنوان فاکتور نهایی مؤثر بر الگوی راهبردی قدرت‌های بزرگ ضمن تأکید بر موقعیت جغرافیایی

آن‌ها، مقدورات و محذورات برخاسته از آن، بر این نکته تأکید می‌نماید که دوری و یا نزدیکی جغرافیایی کشور بحران‌زده به قدرت‌های بزرگ نیز تأثیر مستقیمی بر نوع الگوی راهبردی و واکنش به آن بحران دارد.

ساختار نظام بین‌الملل

اگرچه برخی از اندیشمندان و سیاستمداران به دنبال ارائه طرح‌ها و ایده‌های مختلفی در مورد ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد برآمدند؛ اما منطقی‌ترین ایده، تلقی از این دوران به‌عنوان دوران پساجنگ سرد است که در خود نشانه‌های جنگ سرد را داراست. دلیل این نام‌گذاری آن است که با گذشت چیزی حدود سه دهه از فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، جهان همچنان در دوران گذاری نسبتاً طولانی به سر می‌برد و تلاش‌ها برای استقرار یک نظام جایگزین از سوی قدرت‌های بزرگ تاکنون با موفقیت همراه نبوده است. حتی با وجود اقدامات آمریکا برای افزایش سیطره اقتصادی، سیاسی و نظامی بر جهان و پر کردن خلأ قطب قدرت شوروی، اطلاق وضعیت تک‌قطبی به شرایط کنونی نظام بین‌الملل که برخی نظریه‌پردازان به آن باور دارند، بیشتر به فرضیه‌ای خوش‌بینانه شباهت دارد گرچه در واقعیت چنین نیست. چراکه با توجه به اینکه نقش قدرت‌های بزرگ در تأمین نظم بین‌المللی به علت نابرابری دولت‌ها در دسترسی به قدرت است (Bull, 2002: 199)؛ اما ایفای آن مستلزم شناسایی و تأیید دیگران نیز است. چنانکه تاکنون نظام تک‌قطبی از سوی سایر قدرت‌های بزرگ به رسمیت شناخته‌نشده و حداقل در دو یا سه حوزه می‌توان رقابت‌های جدی میان روسیه و چین با ایالات متحده آمریکا مشاهده کرد. نرخ رشد خیره‌کننده تولید ناخالص ملی چین در سال‌های اخیر این کشور را تا رده دوم اقتصاد برتر دنیا و یک رقیب بسیار جدی در برابر آمریکا ارتقا داده است. چین این روزها در حال احیای جاده کهن ابریشم و ایجاد شاهراه‌های حیاتی برای گسترش سلطه اقتصادی خود در سراسر جهان است. چینی‌ها اکنون بیش از زمان شوروی کمونیست با روس‌ها دارای همکاری و تعامل هستند و تلاش دارند با استفاده از توانایی‌های یکدیگر، به‌عنوان قدرت‌های سیستم‌سازی که خواهان نظام چندقطبی هستند، به روندهای نظام بین‌الملل شکل دهند؛ اما روشی که در پیش دارند کاملاً مسالمت‌جویانه و به‌نوعی توازن‌طلبی نرم است. چین هرگز حاضر نیست به‌صورت سخت و نظامی با ایالات متحده وارد اصطکاک و تقابل شود چراکه آن را برای خیزش خود به‌عنوان یک قدرت

بزرگ سمی مهلک می‌پندارد. لذا چین در حال حاضر به دنبال شناسایی خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ است؛ اما توانایی تقابل با آمریکا در بعد نظامی را ندارد. هند و اتحادیه اروپا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی دیگر مطرح دنیا نیز هرگز خواهان تقابل و به چالش کشیدن ایالات متحده نبوده و در عمده سیاست‌های خود همواره از سیاست همراهی و دنباله‌روی از ایالات متحده اقدام کرده‌اند. لذا تنها قدرتی که داعیه‌دار تقابل و توازن طلبی سخت‌افزاری با ایالات متحده است، کماکان روسیه است. اگرچه روسیه به‌مانند گذشته قدرت دوران طلایی شوروی را ندارد؛ اما هیچ‌گاه هم‌اوردی خود را در عرصه قدرت نظامی به‌ویژه بازدارندگی هسته‌ای از دست نداده است. بدین ترتیب، اگرچه می‌توان ادعا کرد، با پایان جنگ سرد، نظام بین‌الملل در دوران انتقالی قرار دارد؛ اما هنوز نشانه‌هایی از نظام دوقطبی و جنگ سردی در آن مشهود است که نمونه آن را در بحران سوریه به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. موضوعی که در آن نوع تعاملات و الگوی رفتاری روسیه در بحران بین‌المللی را ساختار تعیین می‌کند و شدت آن را سه برگ خرید دیگر.

جغرافیا و ژئوپلیتیک

جغرافیا و منطق ارضی در سیاست خارجی روسیه از اهمیت و جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. از طرفی روسیه در چارچوب یک نظم ژئوپلیتیک امنیت خود را تعریف می‌کند و از دیگر سو فرصت برای بسط سلطه فرامرزی را تنها در چارچوب نظم ژئوپلیتیک آن هم از نوع مطلوب روسی امکان‌پذیر می‌داند. با مورد توجه قرار دادن این واقعیت می‌توان فهمید که چرا برداشت ژئوپلیتیک در طراحی استراتژیک روسیه تا این اندازه مهم است (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۸). البته این بدان معنا نیست که روسیه با سایر قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده همچنان بر سر دسترسی به فضای باز و آب‌های آزاد با یکدیگر رقابت و تقابل دارند. روسیه سعی در باز کردن فضای تنفسی خود از طریق مسیرهای دسترسی است و ایالات متحده سعی در محدود ساختن روسیه و انزوای آنان در خشکی دارد (مرادی نیا و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۰-۲۶۰) و از این روی، ایالات متحده در قالب سیاست‌های جنگ سرد که با توجه به برآمدن مجدد روسیه معنا پیدا کرده است سعی در مهار روسیه دارد.

روس‌ها نیز با علم به این موضوع، در الگوی رفتاری خود در بحران‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد تا حدود زیادی متأثر از وضعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک منطقه بحران‌زده بوده

اند که این امر، تفکیک دو سطح خارج نزدیک و خارج دور را در مرکز توجه قرار داده است. در بحث خارج نزدیک که شامل مناطق شوروی سابق می‌شود، روس‌ها در همسایگی خود نفوذ غرب را نمی‌پذیرند و به شدت با آن مقابله می‌کنند. مداخله نظامی این کشور در بحران گرجستان، ملاحظات انرژی آن در مورد اوکراین و مخالفت با استقرار سپر موشکی در اروپا و مقاومت آن در برابر گسترش ناتو در جمهوری‌های سابق آن کشور نشان می‌دهد که روس‌ها در این مناطق چنانچه مقاومت بین‌المللی جدی نباشد از همه ابزارهای خود حتی اقدام نظامی نیز استفاده می‌کنند و در غیر این صورت، به روش‌های دیگر تمسک می‌جویند.

نگاه روس‌ها به سوریه تلفیقی از دو موضوع مذکور است. به عبارت دیگر، روسیه همواره بحران‌های منطقه خاورمیانه را به سبب هم‌جواری با قفقاز و آسیای مرکزی تهدیدکننده تمامیت ارضی، قلمرو و هویت و نظام معنایی خود می‌داند؛ چراکه روسیه در بخش قفقاز شمالی با گروه‌های مختلف اسلامی و جریانات افراطی مواجه است و در آسیای مرکزی نیز این تهدیدات قابل توجه است. بروز بحران مذهبی و قومی در روسیه در تجزیه بخش‌های قابل توجه و مهمی از روسیه می‌تواند نقش داشته باشد که اتفاقاً این بخش‌ها محل دسترسی روسیه به آب‌های آزاد نیز است و این به معنای از دست رفتن قلمرو و تمامیت ارضی روسیه و افول جایگاه قدرت روسیه برای نقش‌آفرینی به‌عنوان یک بازیگر جهانی و انزوای آن است که مستقیماً با ساختار معنایی هویتی و انگاره‌های روسی در تضاد است (مرادی نیا و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۰-۲۶۰). بدین ترتیب، روسیه با مسئله افراطی‌گری و جدایی‌طلبی در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز شمالی روبه‌رو است. قدرت گرفتن اسلام‌گرایان افراطی در خاورمیانه می‌تواند به تقویت جریان‌های گریز از مرکز در روسیه منجر شود. روسیه تحولات سوریه را چنین تفسیر می‌کند و در نتیجه حذف بشار اسد را مساوی با روی کار آمدن جریان‌های تندرو مذهبی می‌داند (Trenin, 2013: 15).

ساختار تصمیم‌گیری

در خصوص ساختار تصمیم‌گیری قدرت‌های بزرگ، مدل‌ها و نظریات متفاوتی ارائه شده است. پژوهش حاضر درصدد است، با استفاده از الگو و مدل تحلیلی جیمز روزنا که به نسبت سایر مدل‌ها از جامعیت بیشتری برخوردار است، به بررسی ساختار تصمیم‌گیری روسیه بپردازد. در مدل روزنا، سیاست خارجی در هر کشور همچون یک متغیر وابسته، معلول برآیند

پنج مؤلفه است که عبارت‌اند از: ۱. متغیر شخصیت؛ ۲. نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده؛ ۳. متغیر دیوان‌سالاری حکومتی؛ ۴. جامعه؛ ۵. نظام بین‌الملل. (Rosenau, 1971: 56).

ساختار تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی روسیه بر تصمیم‌گیری‌های استراتژیک متمرکز است و رسانه‌ها و افکار عمومی در آن چندان دخیل نیستند. گرچه فدراسیون روسیه در فضای پس از جنگ سرد در عرصه سیاست خارجی دچار نوعی ابهام گردید؛ اما همچنان همان منطق دوران اتحاد جماهیر شوروی در عرصه ژئوپلیتیک و حوزه اوراسیا و هارت لندن حفظ شده است. از طرفی مشکلات و چالش‌های عدیده دوره پس از شوروی و سیاست‌های یلتسین از جمله بحران اقتصادی کلان، فساد گسترده در نظام اقتصادی و اجتماعی، ضعف‌های اداری و اجرایی، آشفتگی‌های نهادی، چندپارگی جامعه سیاسی، جامعه مدنی نوظهور و ضعیف و از همه مهم‌تر از دست رفتن جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل در فضای پسا شوروی دستاویز مناسبی برای سیلاویک‌های کرملین به رهبری پوتین برای تمرکز قدرت بود. پوتین در دوران ریاست جمهوری خود مکرراً به صراحت و روشنی تأکید کرده و اقدامات وی نیز گواه آن بود که تمرکز قدرت و ایجاد دولت قدرتمند اصل اساسی شیوه حکومت داری آن در هر دو حوزه داخلی و خارجی است. او تمرکز قدرت در دولت را کارآمدترین سازوکار برای رفع مشکلات بحران‌ها و نابسامانی‌های سیستمی و مهم‌ترین اصل توسعه سیاسی اقتصادی و اجتماعی در دوران گذار می‌دانست و بر همین اساس از ابتدای به دست گرفتن قدرت، بر ایجاد دولت قدرتمند و متمرکز و ارجحیت دیکتاتوری قانون بر حکومت قانون تأکید نمود. بر این اساس در مدت نسبتاً کوتاهی توانست از طریق اصلاحات از بالا راهبرد تثبیت و تمرکز قدرت را تا حد قابل ملاحظه‌ای به انجام برساند (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۴۴). لذا بعد از ساختار نظام بین‌الملل، شخص و فرد مهم‌ترین نقش را در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند. امروزه رئیس‌جمهور و شورای عالی امنیت ملی کشور در تمامی امور دخالت دارند. البته ذهنیت گذشته، پیشینه تاریخی و روش‌های دوران کمونیستی در تصمیمات دوران پس از جنگ سرد تأثیرگذار است. از این رو، برخی از تحلیل‌گران معتقدند که ایدئولوژی کمونیسم و ساختار حزبی در الگوی رفتاری روسیه در بحران‌های بین‌المللی به شکل جدید تبلور یافته است. مهم‌ترین نکته مشترک آن دو تصور اغراق‌آمیز از قدرت نظامی و پیش‌بردن بحران‌ها تا سر حد خطر جنگ است. در گذشته مبارزه با امپریالیسم تعقیب می‌شد و امروز احیای قدرت روسیه دنبال می‌شود. در واقع با انتخاب دوباره پوتین به عنوان رئیس‌جمهور در

روسیه شاهد اتخاذ مواضع محکم‌تر و باثبات‌تری همانند وتوی قطعنامه‌های ضد سوریه شورای امنیت و یا ارسال تسلیحات به این کشور در مقابل تحولات سوریه هستیم (چارارا، ۱۳۸۴: ۱۰۴). بدین ترتیب، بعد از نوع ساختار نظام بین‌الملل که نوع عملکرد روس‌ها را به‌عنوان یک قدرت بزرگ تعیین می‌کند، شخص پوتین از مهم‌ترین متغیرهای مهم در تصمیم‌گیری‌ها در بحران سوریه بوده است.

فرهنگ استراتژیک

به‌طور کلی هیچ‌گونه اجماعی در مورد تعریف دقیق و ویژگی‌های فرهنگ استراتژیک حاصل نشده است؛ اما در مجموع به نظر می‌رسد که موضوع اصلی فرهنگ استراتژیک توضیح عوامل فرهنگی مؤثر در انتخاب استراتژی‌ها و بررسی چگونگی استفاده از زور است. شناخت صحیح فرهنگ استراتژیک می‌تواند در نوع استراتژی تهاجمی و حتی تدافعی یک کشور در قبال تهدیدات دشمنان مؤثر باشد.

فرهنگ استراتژیک روسیه ریشه در بسیاری از عناصر جغرافیایی و معنایی تاریخ این کشور دارد. عناصر مهم فرهنگ استراتژیک، همواره امنیت را به علت نبود حائل‌های طبیعی و فیزیکی از طریق گسترش ارضی دنبال نموده است. این تمایل توسعه‌طلبانه به‌وسیله پیوند با یک مأموریت مسیحایی در حوزه مسیحیت ارتدکس تقویت شده است. ترکیب این عناصر با همدیگر یک بینش استثنای گرای تحت لوای این ادعای روسیه که این کشور باید به‌عنوان یک قدرت بزرگ شناسایی گردد را تقویت نموده است. قلمرو پهناور روسیه، درک و فهم و آسیب‌پذیری‌های امنیتی و جمعیت ناهمگن به استقرار حکومت متمرکز اقتدارگرا که منجر به بروز تنش‌های داخلی شده، گردیده است. این در حالی است که در مقابل فشارهای خارجی از طریق رفتارهای دفاعی و تهاجمی متناوب مقاومت می‌کند. این عناصر پایدار فرهنگ استراتژیک روسیه منجر به تردید میان احساس ضعف و تفوق نسبت به غرب شده است. این غرب محوری یک نوع تهدید نسبی را در محور آسیایی سیاست خارجی، اتکای شدید به ابزارهای نظامی در سیاست ملی و یک اعتدال مستمر میان تقابل و تعامل در امور و روابط بین‌الملل را در پی داشته است. لذا عواملی نظیر ایدئولوژی، مداومت تاریخی، توان اطلاعاتی، قدرت نظامی و دارایی‌های مادی بسترهای شکل‌گیری فرهنگ استراتژیک روسیه هستند که این فرهنگ استراتژیک نیز به نوبه خود در مسیر تحقق محورهای چشم‌انداز بین‌المللی این

کشور حرکت می‌کند. برای مثال احیا در سطح جهانی و رسیدن به منزلت قدرت بزرگ اقتضا می‌کند روسیه فراتر از حوزه منافع ممتاز خود (مشترک‌المنافع)، در خارج از خانه و در سطح جهانی و به‌طور خاص در برخی پرونده‌های مهم جهانی وارد شود و ایفای نقش کند (حاجی یوسفی و ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

بدین ترتیب، فدراسیون روسیه به‌عنوان دولتی برآمده از دل فرهنگ استراتژیک خاص زمان شوروی همواره تلاش دارد خود را یک بازیگر تعیین‌کننده در مسائل منطقه‌ای و بعضاً جهانی مطرح نماید. این رویکرد سبب گردیده تا روسیه در پاره‌ای موارد منافع خود را فراتر از خارج نزدیک تعریف کرده و برای تحقق آن حاضر به رویارویی با ایالات متحده آمریکا و سایر بازیگران غربی باشد (زهران و فرجی، ۱۳۹۵: ۶۸). لذا یکی از مهم‌ترین، دلایل حمایت روسیه از سوریه جلوگیری از رفتار تهاجمی و استیلاگرانه آمریکا است.

بخش دوم: روسیه و بحران سوریه

با شروع مداخله نظامی روسیه در سوریه در سال ۲۰۱۵، خاورمیانه به میدان آزمون کلیدی بازگشت روسیه به صحنه جهانی، احیای شکوه از دست‌رفته روسیه و ایفای نقش به‌عنوان یک «قدرت بزرگ» در این منطقه تبدیل شده است. روس‌ها با نگاه حاصل جمع صفر و بازی برد-باخت به بحران سوریه نگاه کرده و با کسب امتیازات خاص سیاسی و اقتصادی، با ایالات متحده همکاری و رقابت می‌کند.

نگاه غرب به روسیه به‌عنوان یک قدرت ضعیف سبب شد تا پوتین در تصمیمات خود جهت داشتن نقش فعال در سوریه مصمم‌تر گردد. چراکه مداخله و نقش‌آفرینی روسیه در سوریه پوتین را قادر می‌ساخت تا وضعیت قدرت بزرگ بودن روسیه را بیش‌ازپیش به نمایش بگذارد (Borshchevskaya, 2018:10). از دیدگاه روسیه غرب در تلاش است تا حوزه منافع روسیه را کاهش دهد و بحران اوکراین شک روسیه را نسبت به تلاش غرب جهت کاهش حوزه نفوذ روسیه از طریق عضوگیری جدید ناتو به‌یقین تبدیل کرد. لذا روسیه این واقعیت را به‌خوبی درک کرده است که غرب به رهبری ایالات متحده و روسیه درگیر کشمکش سیاسی هستند و از این‌روی غرب در تلاش است تا روسیه را از حوزه نفوذ و منفعت آن به عقب براند (Bogeskov Ericson, 2017: 20).

روسیه از زمان مداخله نظامی در بحران سوریه (سپتامبر ۲۰۱۵) در مذاکرات سعی و تلاش بسیاری را انجام داده تا بشار اسد و دیگر قدرت‌های حاضر در بحران سوریه را متقاعد کند که نتایج باید به نفع آن رقم بخورد. در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ روسیه بسیار سعی کرد تا راه‌های دیپلماتیک را با همراهی آمریکا به‌ویژه مناطق آتش‌بس را ایجاد کند؛ اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ این سیاست موفق نشد. روسیه اکنون به دنبال عدم حضور جدی آمریکا و کسب منافع به نفع خود است و درصدد است دستاوردهای خود را در سوریه را حفظ کند (Trenin, 2017:2). عدم سرنگونی بشار اسد، همراهی با ترکیه و ائتلاف نزدیک روسیه با ایران و ایجاد مناطق آتش‌بس، نقشه ایالات‌متحده را در سوریه به حاشیه رانده و به روسیه قدرت چانه‌زنی و نفوذ ویژه‌ای را داده است که نه تنها در سوریه بلکه در کل منطقه خاورمیانه گسترده شده است. به‌طوری‌که مسکو احساس می‌کند سیاست‌های آن در سوریه بسیار عاقلانه و بدون اشتباه است ((Notte, 2017: 16). البته توجه به این نکته نیز ضروری می‌نماید که حضور روسیه در سوریه تا حدود زیادی متأثر از سیاست‌ها و عملکرد جمهوری اسلامی ایران نیز بوده است. از این‌رو ضروری می‌نماید پیش از آغاز بحث الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه به حضور ایران و تأثیر آن بر حضور روس‌ها در میدان بحران سوریه اشاره شود.

همکاری روسیه و ایران در بحران سوریه

روسیه بنا به دلایلی با ایران بر سر تقویت موضع اسد و حفظ دسترسی خود به مدیترانه، حفظ نفوذش در سوریه و برقراری مجدد نفوذ خود در منطقه و عرصه بین‌المللی بود. به‌علاوه، روابط میان مسکو و تهران به رقابت مشترکشان با ایالات‌متحده و ناخرسندی‌شان از تسلط آمریکا بر تنظیم قواعد نظم جهانی نیز بازمی‌گردد. البته به نظر می‌رسد که هماهنگی میان ایران و روسیه در سطوح وزارتی و نظامی وجود دارد، هرچند که ظاهراً وزارت خارجه هر دو کشور نسبت به نهادهای نظامی، نقشی ثانویه دارند. این مسئله عمدتاً به خاطر این واقعیت است که روسیه و ایران متقابلاً در جبهه جنگ به هم وابسته‌اند. ایران نمی‌تواند بدون حمایت هوایی روسیه عملیات نظامی زمینی مؤثری انجام دهد و برای روسیه نیز مهم تقویت حضور اسد در قدرت است، مسئله‌ای که نیازمند نیروهای زمینی ایران و سوریه است. ظاهراً در سپتامبر ۲۰۱۵ مقامات نظامی عالی‌رتبه ایران در رزمایش نظامی تستر در روسیه مرکزی

حضور داشته‌اند، هرچند مدرک مستندی در این ارتباط در دست نیست. اگرچه این رزمایش شبیه‌سازی حمله به آسیای مرکزی بوده، آن‌ها به‌مانند تمرینی برای برخی اقدامات هماهنگ‌کننده که در سوریه در جریان است عمل کرده‌اند. هماهنگی بین ایران و روسیه تا حدودی از طریق نیروهای سوری و تاندهای به‌واسطه مرکز اشتراک اطلاعات در بغداد صورت می‌گیرد که توسط روسیه، سوریه، ایران و عراق راه‌اندازی شده است. تهران به مسکو اجازه داد که از حریم هوایی ایران برای حمل و نقل نیروهای نظامی به سوریه استفاده کند، مسئله‌ای که نشان از یک حوزه مؤثر همکاری دارد (برای مثال، در اکتبر ۲۰۱۵ روسیه موشک‌های کروز خود را از دریای خزر به سمت سوریه شلیک کرد). البته نباید میزان همکاری‌های دو کشور را عمیق تصور کرد. چنانچه به نظر می‌رسد که مسکو و تهران در مورد تمامی تصمیمات استراتژیک باهم بحث و گفتگو نمی‌کنند. تصمیم روسیه برای شروع حملات هوایی در سوریه، هرچند تحت تأثیر ایران نبود؛ اما به‌احتمال زیاد، هماهنگی‌های آن در جریان بازدید سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، از مسکو در جولای ۲۰۱۵ صورت گرفته بود. در مقابل، ظاهراً روسیه در مورد خروج خود از سوریه در مارس ۲۰۱۶ با ایران مشورت نکرده بود (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰). از این‌روی به نظر می‌رسد، سوریه تبدیل به نماد مسائل مختلفی در محاسبات استراتژیک مسکو و تهران شده است. حفظ رژیم اسد فی‌نفسه هدفی برای ایران است، در حالی که برای روسیه حل و فصل بحران سوریه تنها بخشی از یک هدف بزرگ‌تر یعنی استقرار مجدد روسیه به‌عنوان بازیگری عمده و اجتناب‌ناپذیر در عرصه بین‌المللی است (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰).

الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه

چنانکه گفته شد، روسیه تحت تأثیر چهار مؤلفه و فاکتور؛ ساختار نظام بین‌الملل که مشخصه آن دوران گذار است، خواهان شکل دادن به نظم نوینی است که در آن روسیه نقش محوری خواهد داشت. در ساختار تصمیم‌گیری که با روی کار آمدن پوتین و محوریت نقش او در تصمیم‌گیری‌های لازم در بحران سوریه و الگوی قدرت برتر بودن که ریشه در فرهنگ استراتژیک آن دارد دنبال می‌شود. همچنین با توجه به نزدیکی جغرافیایی سوریه به منطقه تحت نفوذ خود و متحد استراتژیک سابق خود، الگوهای رفتاری همکاری و رقابت را در

مواجهه با قدرت‌های رقیب به نمایش گذاشته است. به‌طور کلی، الگوی رفتاری تعاملی و همکاری را در خلع سلاح سوریه در سال ۲۰۱۳، همکاری و تعامل در جهت توقف درگیری‌ها در سوریه، اقدامات نظامی هوایی و حمایت از طرح‌های فرستادگان سازمان ملل متحد می‌توان مشاهده نمود. همچنین الگوی رفتاری تقابلی روسیه در بحران سوریه را نیز می‌توان در شاخص‌های ائتلاف‌سازی، صف‌آرایی‌ها و تحرکات نظامی دو طرف، حمایت‌های مالی و نظامی-تسلیماتی، حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک در قالب و تو قطعنامه‌ها مشاهده کرد. در ادامه به تفکیک به بررسی هر یک از شاخص‌های فوق پرداخته خواهد شد.

الگوی همکاری و تعامل

۱-۱- همکاری جهت خلع سلاح سوریه در سال ۲۰۱۳

یکی از مهم‌ترین نمودها و مصداق‌های الگوی همکاری روسیه در بحران سوریه را می‌توان در تصمیم ایالات متحده برای اقدام نظامی علیه سوریه پس از حمله شیمیایی که در سال ۲۰۱۳ صورت گرفت، مشاهده نمود. در این سال ایالات متحده با اعمال تهدیدات، کنش‌های سیاسی و با همراه کردن محتاطانه دیگر متحدان که جلوه‌هایی از عزم و اراده برای استفاده از تدابیر سخت‌افزاری و خشن را به نمایش می‌گذارد، از تمامی امکانات و قابلیت‌ها به‌صورت ارادی در راستای دستیابی به اهداف خود استفاده کرد؛ اما تمامی پل‌های پشت سرش را ویران نکرد و روسیه با پیشنهاد خنثی‌سازی سلاح‌های شیمیایی دولت بشار اسد (که منشأ شکل‌گیری تمامی تحرکات، تهدیدات و مانورها بود) در قالب طرح شش مرحله‌ای، تلاش کرد از آستانه جنگ و منازعه جلوگیری کند. بدین ترتیب، طرفین بحران با بسیج منابع و نیروهای مسلح و مدارا و تساهل؛ اما در قالبی دیپلماتیک بحران را با موفقیت و بدون درگیری مستقیم نظامی تدبیر نمودند (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۸). نکته قابل‌تأمل اینکه تا این تاریخ اختلاف میان کشورهای غربی و روسیه مانع از تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت شده بود. طبق قطعنامه 2118 شورای امنیت، دولت سوریه موظف است که تسلیحات شیمیایی خود را جهت نابودی تحویل دهد. مقامات کرملین که تجربه نامطلوب قطعنامه شماره ۱۹۷۳ شورای امنیت و رأی ممتنع روسیه به این قطعنامه که نهایتاً منجر به ایجاد منطقه پرواز ممنوع و مداخله ناتو در این کشور شد را پیش روی خود قرار داده، از ابتدا تمام تلاش خود را جهت متقاعد کردن اعضای شورای امنیت و نیت تهاجمی آن‌ها به‌استثنای چین در خصوص کارساز نبودن گزینه نظامی

انجام دادند. نکته مهم در این خصوص اینکه، تلاش جهت گنجاندن گزینه حمله نظامی علیه دمشق در پیش‌نویس قطعنامه امحای تسلیحات شیمیایی سوریه، با مقاومت و اصرار روسیه کنار گذاشته شده و فقط امحای تسلیحات مورد وفاق بین‌المللی مورد موافقت قرار گرفت. همچنین بر طبق قطعنامه مزبور، تمام سلاح‌های شیمیایی شناسایی شده سوریه تحت نظارت سازمان ملل متحد ظرف مدت یک سال نابود گردیده و در عوض باراک اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا از موضع خویش مبنی بر کسب مجوز جنگ از کنگره عقب‌نشینی نمود. باید بیان داشت که این موضوع موفقیت بزرگی برای روسیه در بحران سوریه در جلوگیری از جنگی بود که می‌توانست منجر به سقوط بشار اسد گردد.

۱-۲- همکاری و تعامل جهت توقف درگیری‌ها در سوریه

در موارد متعددی روسیه و آمریکا جهت آتش‌بس و توقف درگیری‌ها مذاکره و گفتگو کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به دیدار جان کری وزیر خارجه اسبق آمریکا با سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه اشاره کرد. در این دیدار آمریکا و روسیه درباره طرحی برای توقف درگیری‌ها در سوریه به توافق رسیدند. این نشست که چهارمین دور مذاکرات ژنو بود، در پی ساعت‌ها مذاکرات در تاریخ ۹ سپتامبر (۱۹ شهریورماه ۱۳۹۵) به نتیجه رسید. در این طرح از طرفین درخواست شده بود از غروب روز ۱۲ سپتامبر، مصادف با عید قربان، در سرتاسر سوریه دست از آتش بکشند. طبق این طرح مقرر شده بود، حکومت سوریه در مناطق به خصوصی که در اختیار گروه‌های مخالف بود، عملیات نداشته باشد. همچنین مقرر شده بود چنانچه این آتش‌بس یک هفته دوام بیاورد، آمریکا و روسیه یک مرکز عملیاتی مشترک برای مبارزه با گروه‌هایی که هر دو تروریست (داعش و جبهه النصره) می‌خواندند، راه بیندازند. آمریکا خواستار توقف درگیری‌ها در سرتاسر سوریه و رفع حصر شهر حلب شده بود. مقام‌های آمریکا گفته بودند اگر این خواسته محقق شود آن‌ها آماده‌اند تا با روسیه در مقابله با گروه‌های اسلام‌گرا همکاری نظامی داشته باشند. با این وجود توافق آتش‌بس بسیار کوتاه بود و مذاکرات مجدد در این خصوص موفقیت‌آمیز نبود. چنانکه پس از گذشت چند روز از اجرایی شدن این توافق نیز گزارش‌های مستند منتشر شده توسط وزارت دفاع روسیه از این امر حکایت داشت که ظاهراً تنها طرفین پایبند به این آتش‌بس نیروهای ارتش سوریه و روسیه بوده‌اند و گروه‌های معارض مسلح و گروه‌های تروریستی از این فرصت برای تجدیدقوا و تشدید حملات خود به‌ویژه در مناطق مسکونی سوریه سوءاستفاده

کرده‌اند. علاوه بر این، آمریکا نیز طی یک هفته‌ای که این توافق اجرا شد، به هیچ‌یک از تعهدات خود از جمله تفکیک گروه‌های معارض به اصطلاح میانه‌رو از گروه‌های تروریستی عمل نکرد و حتی نتوانست گروه‌های مسلح تحت حمایت خود را به توقف حملات در مناطق مسکونی سوریه متقاعد کند. پس از این اتفاقات و اتمام دوره توافق شده برای اجرای آتش‌بس موقت، دولت سوریه از لغو آتش‌بس در این کشور خبر داد و مذاکرات برای احیای مجدد آن دوباره در دوره‌های دیگر و در دوره ترامپ نیز از سر گرفته شد که از جمله آن می‌توان به مذاکرات مربوط به آتش‌بس در استان ادلب اشاره کرد. در این مذاکرات مایک پامپئو، وزیر خارجه آمریکا در مذاکراتی که با روسیه داشت، اعلام کرده بود طرحی را که به دولت سوریه در صورت پایبندی به قطعنامه ۲۲۵۴ سازمان ملل اجازه بازگشت به جامعه جهانی می‌دهد را بررسی می‌کند. نکته مهم آنکه اگرچه بسیاری از این نشست‌ها با بن‌بست مواجه شده؛ اما ماحصل این مذاکرات تشکیل گروه بین‌المللی حمایت از سوریه، بیانیه وین ۳۰ اکتبر ۲۰۱۵، قطعنامه ۲۲۵۴، چندین دور آتش‌بس و مذاکرات سوری-سوری بود. هر چند مجموع این گام‌ها در ظاهر نتیجه ملموس برای کشور سوریه نداشته؛ اما به‌ویژه قطعنامه شماره ۲۲۵۴ شورای امنیت سازمان ملل که در واقع نقشه راه برای حل و فصل بحران سوریه بود، از اهمیت زیادی برخوردار است.

بدین ترتیب، توجه به این نکته مهم ضروری است که اگرچه ایالات متحده و روسیه در حفظ آتش‌بس و یا توافق جدید در این حوزه به دلایل مختلفی همچون تعدد بازیگران و عدم تعهد آن‌ها به توافق دوجانبه مسکو-واشنگتن نتیجه‌ای در بر نداشت؛ اما جدای از دستاوردهایی که پیش از این اشاره شد، نفس همکاری و مذاکره جهت حل بحران سوریه از نمودهای تعامل و همکاری دو کشور در بحران سوریه حکایت داشته است.

۳-۱- همکاری در انجام اقدامات نظامی هوایی

چنانکه گفته شد، ایالات متحده حتی در مواردی که خطوط قرمز آن (استفاده از سلاح شیمیایی) رعایت نمی‌شود باز هم خواهان تقابل مستقیم با روسیه و متحدان آن نیست. این موضوع را در پرواز جنگنده‌های نیروهای ائتلاف غربی به رهبری آمریکا در کنار پرواز جنگنده‌های روسیه و متحدین آن به خوبی می‌توان مشاهده کرد. هر دو ائتلاف به رهبری آمریکا و روسیه در تمامی پروازهای جنگنده خود به این مهم توجه ویژه‌ای دارند که در هنگام پرواز

و عبور از کنار یکدیگر کاملاً هوشیار بوده و جانب احتیاط را بگیرند تا برخوردی صورت نپذیرد. به همین منظور، مقامات دفاعی روسیه و آمریکا در سال ۲۰۱۵ در مورد نحوه هماهنگی و تبادل اطلاعات مأموریت جنگنده‌های روسی و آمریکایی به منظور پیشگیری از حوادث هوایی در سوریه توافق‌نامه امضاء کردند. همچنین در مواردی نیز که اطلاع‌رسانی از قبل صورت نپذیرد، هر یک از طرفین، کاملاً محتاطانه دیگری را از محدوده تحت نفوذ خود و متحدینش دور می‌سازد. برای نمونه مسکو و واشنگتن به‌طور غیررسمی توافق کرده‌اند که جنگنده‌های روسی که از نیروهای سوری حمایت می‌کنند در ساحل غربی فرات باقی بمانند؛ اما در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۷ کلنل دامین پیکارت سخنگوی نیروی هوایی آمریکا در منطقه گفت چند هواپیمای روسی در سواحل شرقی فرات پرواز کرده‌اند بدون آن‌که قبلاً به ائتلاف آمریکا در این زمینه اطلاع‌رسانی کنند. در آن روز، دو هواپیمای تهاجمی ای-۱۰ آمریکایی نزدیک بود با یک هواپیمای سوخو-۲۴ روسی که از فاصله ۹۰ متری آن‌ها عبور کرد برخورد کنند. لذا هواپیماهای اف-۲۲ آمریکایی راکت‌های حرارتی و منور شلیک کردند تا خلبانان روس منطقه را ترک کنند. در مورد حملات هوایی نظامی مشابه دیگر نیز، زمانی که روسیه اعلام کرده بود پیش از حملات هیچ هشدار به آن‌ها داده نشده بود، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد هم‌پیمانان ایالات متحده همه تلاش خود را کرده‌اند تا به پایگاه‌های روسی مستقر در سوریه ضربه‌ای نزنند. در واقع، این پیام ایالات متحده آمریکا در خصوص سعی آن‌ها برای تحریک نکردن مسکو بوده است. در همین راستا وزارت دفاع روسیه نیز اعلام کرد بیش از ۱۰۰ موشک ائتلاف سه‌گانه از فراز پایگاه‌های روسیه در سوریه عبور نکرده‌اند. لذا آمریکا و هم‌پیمانانش در اجرای عملیات و انتخاب اهداف، آگاهانه از محل تجمع نیروهای روسیه در سوریه احتراز کردند و از این‌رو روسیه نیز برخلاف هشدارهای پیشین خود، واکنشی در قبال این حملات انجام نداد که این امر نشان از احتیاط وافر دو قدرت در دستیابی به اهداف متعارض خود است.

۴-۱- حمایت از طرح‌های نمایندگان فرستاده‌شده از سوی سازمان ملل

روسیه و آمریکا همواره تلاش داشته‌اند از طریق مذاکره به حل بحران سوریه بپردازند. از این‌رو در یک تعامل همکاری‌جویانه توافق کردند که از طرح‌های فرستاده‌های سازمان ملل به‌عنوان نمایندگان بی‌طرف در حل بحران سوریه حمایت نمایند؛ لذا هر دو قدرت از اعزام نماینده به سوریه استقبال کردند. هرچند بسیاری از این نماینده‌ها و فرستاده

ها نتوانستند روند صلح را ایجاد و بحران را خاتمه دهند؛ اما این نکته که هر دو قدرت به این نتیجه می‌رسند که برای حل بحران نماینده‌ای از سوی سازمان ملل اعزام شود، خود نشان از میل به همکاری در حل بحران دارد. تاکنون کوفی عنان، اخضر ابراهیمی، استفان دی‌میستورا و گیر پدرسون به‌عنوان نمایندگان سازمان ملل برای حل بحران سوریه فرستاده شده‌اند.

الگوهای رقابتی

۲-۱- ائتلاف‌سازی

در واکنش به بحران سوریه، ایالات متحده به دنبال این است که با ایجاد ائتلاف بر مبنای چندجانبه‌گرایی همکاری‌جویانه با تعدادی از کشورهای دیگر، به‌منظور کاهش هزینه‌های خود به مهار و کنترل بحران اقدام کند؛ اما به خاطر ژئوپلیتیک حساس سوریه برای دیگر قدرت‌های بزرگ، بخصوص روسیه، اگر آمریکا تشکیل ائتلاف را بر مبنای مقابله در بحران سوریه بنیان می‌نهد، بر مبنای منطق «ائتلاف عامل ائتلاف» ممکن بود چین و روسیه نیز به تشکیل ائتلافی علیه ائتلاف آمریکا، مبادرت ورزند. بدین ترتیب، آمریکا با نام‌گذاری تشکیل ائتلاف علیه داعش که تقریباً اجماع بین‌المللی علیه مقابله با آن وجود داشت، از یک سو فلسفه تشکیل ائتلاف مشروعیت‌زا قلمداد می‌شد و از سوی دیگر، واکنش چین و روسیه نسبت به ائتلاف محافظه‌کارتر می‌گردید (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۴). به همین منظور، ایالات متحده در اوت ۲۰۱۴ با تعدادی از کشورها، ائتلافی برای مقابله نظامی با داعش تشکیل داد.

مطابق با منطق موازنه قدرت، کرملین نیز این ایده را که نیاز به یک ائتلاف گسترده بین‌المللی برای مبارزه با داعش ضرورت دارد را پذیرفته و درصدد توسعه آن است. ولادیمیر پوتین از یک طرح و برنامه برای تعدادی از رهبران جهان صحبت کرده است که شامل رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، ترکیه و مصر و همچنین سران عربستان سعودی و پادشاهی اردن می‌شود. پوتین این طرح را در مجمع عمومی سازمان ملل بیان کرد که به نظر رسید که پوتین در همراه کردن محور با خود ناکام ماند. چراکه محور نگرش و تلقی کاملاً متفاوتی در مورد حضور اسد در سوریه دارند. ایالات متحده و متحدین آن معتقدند که رژیم اسد ریشه تمام گرفتاری‌ها و جنگ داخلی است و برعکس مسکو و تهران در محور مقابل معتقدند که اسد یک دولت مشروع و قانونی سوریه است و بیشتر متحدین این ائتلاف بر این باورند؛ بنابراین روسیه همراه با مهم‌ترین متحدان آن یعنی ایران، ترکیه، نیروهای نظامی

حزب‌الله و چین در یک ائتلاف و اتحاد قرار گرفتند. روسیه با ایجاد چنین ائتلافی خود را در معرض انزوای ایالات متحده و رهبران اروپایی غربی قرار داد. رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد گفته است که حمایت روسیه از این رژیم همراه با متحدین آن یعنی ایران و عراق یکی از فاکتورهای کلیدی برای حفظ خاورمیانه از بی‌نظمی است و این چهار کشور متحد که روسیه رهبری آن‌ها را بر عهده دارد نتایج عملی این بحران را کسب خواهند کرد (Russian press coverage, 2015_2017: 4). روس‌ها عملیات نیروهای هوایی را بر عهده‌دارند و نیروهای نظامی ایران و حزب‌الله، بخش عملیات زمینی را پوشش می‌دهند.

۲-۲- تحرکات نظامی تقابلی

۲-۳- تحرکات نظامی در پی حمله شیمیایی ۲۰۱۳

پس از وقوع حمله شیمیایی در سوریه در سال ۲۰۱۳، ایالات متحده گزینه حمله نظامی تنبیهی در برابر دمشق را در دستور کار خود قرارداد. پس از آن که واشنگتن ادعا کرد شواهدی دال بر استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی در دست دارد، نگرانی‌ها در ارتباط با مداخله نظامی آمریکا به بهانه کاهش توانایی سوریه در استفاده از سلاح‌های شیمیایی در ماه اوت ۲۰۱۳ قوت گرفت (احمدخان‌بیگی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). با تصاعد بحران به دلیل استفاده از سلاح‌های شیمیایی، آمریکا با تهدید نظامی، رفتاری کنشی از خود به نمایش گذاشت. هم‌زمان با تهدید نظامی، به تحرک نیروهای نظامی در قالب مانورهای نمادین که نشانه‌هایی از جنگ را در خود دارند، بدون وارد شدن در جنگ و در راستای چانه‌زنی سیاسی پرداخت. در همین راستا چاک هیگل وزیر وقت دفاع آمریکا، در ۲۳ اوت از استقرار نیروهای دریایی و همچنین کشتی‌های جنگی مسلح به موشک‌های کروز آمریکا در نزدیکی سوریه و همچنین آمادگی آمریکا برای اقدام نظامی علیه دولت سوریه خبر داد. سه روز بعد یکی از مقامات پنتاگون تأکید کرد که 4 ناوشکن نیروی دریایی در دریای مدیترانه آماده حمله نظامی به مواضع مهم ارتش سوریه هستند. کشورهای اتحادیه اروپا بخصوص فرانسه به همراه بریتانیا و آمریکا در 21 اوت ۲۰۱۳، خواستار اقدام نظامی تنبیهی علیه حکومت بشار اسد شدند. فرانسه اعلام کرد آمادگی کامل دارد تا در حملات موشکی و هوایی علیه سوریه مشارکت داشته باشد و وزیر دفاع فرانسه، از آمادگی نیروهای مسلح فرانسه برای اقدام نظامی و استقرار یک ناو ضد هوایی در شرق مدیترانه خبر داد. از سوی دیگر نیروی دریایی سلطنتی انگلیس نیز ناو جنگی «HMS» که توان حمل بالگرد

را دارد، به مدیترانه اعزام کرد. در پاسخ به افزایش تعداد کشتی‌های نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه در منطقه، روسیه نیز حضور نظامی خود را در دریای مدیترانه افزایش داد تا مانع از توسعه عامل دخالت خارجی در بحران سوریه شود؛ بنابراین، روسیه هم به‌عنوان اقدام متقابل به تقویت حضور نظامی خود در منطقه مبادرت ورزید و علاوه بر سه زیردریایی حاضر در این منطقه، 16 کشتی جنگی نیز در مدیترانه مستقر کرد. روسیه برای افزایش توان بازدارندگی تحرکات نظامی خود، موشک‌های اسکندر را که دارای دقت بالایی در رهگیری اهداف دریایی از ساحل را دارا هستند، در اختیار سوریه قرار داد (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۸). چنانکه پیش‌ازین گفته شد، این موضوع نهایتاً با مذاکره میان آمریکا و روسیه و تحویل سلاح‌های شیمیایی سوریه پایان پذیرفت؛ اما آنچه در اینجا مهم است کنش‌های تقابلی جویانه در رفتار روسیه و آمریکا پیش از حل و فصل این موضوع بوده است که نهایتاً با درایت هر دو طرف حل و فصل گردید.

۲-۴- الگوی تقابلی در حمله شیمیایی صورت گرفته در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸

با روی کار آمدن ترامپ و استفاده مجدد از سلاح شیمیایی در تاریخ هفتم آوریل 2017 در شهرک خان شیخون استان ادلب سوریه که منجر به کشته و زخمی شدن صدها نفر شد، باعث شد تا دولت آمریکا دست به تغییر تاکتیکی در بحران سوریه بزند. روسیه سریعاً این موضوع را محکوم نمود؛ اما ترامپ قبل از هرگونه تحقیق و تفحص، انگشت اتهام خود را به سمت ارتش تحت فرمان اسد نشان داد و آن‌ها را مسئول حمله شیمیایی دانست. دولت آمریکا، همراه با برخی از دولت‌های غربی اظهار داشتند که این حمله از طریق هوا صورت گرفته و تنها نیروی هوایی سوریه و روسیه هستند که از طریق بمباران هوایی می‌توانند گروه‌های مخالف سوری را مورد هدف قرار دهند. دولت ترامپ سه روز بعد از حمله شیمیایی به‌طور ناگهانی در پاسخ به این حمله از طریق ناوگان نیروی دریایی ایالات متحده (یواس اس پورتر و یواس اس راس) در دریای مدیترانه، 59 موشک تاماهاوک به پایگاه هوایی الشعیرات سوریه در حومه شهر حمص پرتاب نمود که باعث تخریب بخشی از این پایگاه و کشته شدن هشت نفر گردید (ساجدی، ۱۳۹۶: ۸۸). ترامپ بعد از حمله موشکی به سوریه در یک چرخش آشکار، مجدداً اظهار داشت که اولویت ایالات متحده آمریکا نه تغییر حکومت اسد و از هم پاشیدن زیرساخت‌های نظامی سوریه بلکه در مبارزه با گروه‌های رادیکال اسلامی و جهادی است. خشم دولت روسیه از این حمله موشکی تا آنجایی پیش رفت که دولت روسیه خواستار نشست فوری

شورای امنیت در این رابطه گردید. پوتین همچنین تصریح کرد که این حمله به روابط مسکو- واشنگتن آسیب رسانده و دستور داد تا بخش دیگری از ناوگان نظامی روسیه به دریای مدیترانه اعزام گردد (ساجدی، ۱۳۹۶: ۸۰). در اکتبر ۲۰۱۷ مسکو قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را برای تحقیق و بررسی حملات شیمیایی در خان شیخون وتو کرد و مسکو به شدت بر حمایت خود از اسد افزود.

بدین ترتیب، بعد از حملات شیمیایی به خان شیخون در آوریل ۲۰۱۷ و دوما در آوریل ۲۰۱۸، روسیه ضمن مردود دانستن دخالت دولت اسد در این حملات، از آمریکا و متحدانش خواست تا از هرگونه مداخله نظامی در سوریه، خارج از چارچوب شورای امنیت خودداری کنند (در آینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۷۹) به گفته پوتین حفظ اسد در حقیقت حفظ خود اوست. (Skaya, 2018:3) لذا، مداخله نظامی مستقیم در سوریه صرفاً به درخواست رسمی اسد و حضور آن در جنگ علیه تروریسم اتفاقی نبود و پیامی برای مخاطبین آن‌هاست که به هیچ کس اجازه داده نخواهد شد که سناریوی لیبی را در سوریه تکرار کند (Rianovosti, 2017). در همین راستا، چین و بخصوص روسیه به‌عنوان قدرت‌های بزرگ مخالف با ائتلاف آمریکا، درصددند تا با اقدامات مقابله‌جویانه علیه ائتلاف، آن‌ها را از اقدامات نظامی علیه سوریه بازدارند. حمایت‌های سیاسی چین و روسیه و کمک‌های تسلیحاتی روسیه مانند تحویل جنگنده‌های میگ ۳۱، موشک‌های کورنت و کنترل فرودگاه شهر لاذقیه توسط روسیه و ایجاد ائتلاف روسیه، ایران و عراق، از این منظر قابل تبیین است (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۵).

۲-۵- وتو قطعنامه‌های ضد سوریه

روسیه به خاطر قدرت وتو کردن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی از بازیگران اصلی در بحران سوریه است. خودداری روسیه از رأی دادن به قطعنامه‌ها تمام تلاش‌ها برای اعمال فشار شدید بر اسد از طریق سازمان ملل شکست‌خورده یا محکوم‌به فنا شده است (Klein, 2012:4). روسیه در کنار چین همواره قطعنامه‌های صادرشده از سوی سازمان ملل را وتو کرده است. این کاملاً واضح است که مسکو از طریق حق وتو سیگنال‌هایی به شورای امنیت سازمان ملل می‌فرستد تا هرگونه مداخله نظامی خارجی را در سوریه متوقف کند یا از آن جلوگیری کند. در مجموع شورای امنیت از ابتدای شروع بحران تا ۷ اوت ۲۰۱۵، ۱۲ قطعنامه را به‌منظور پایان بحران سوریه به تصویب رساند که محتوای ۱۲ قطعنامه‌ای

که تا تاریخ ۷ اوت ۲۰۱۵ از طرف شورای امنیت به تصویب رسیده (به استثنای قطعنامه ۲۱۱۸ که منجر به خلع سلاح شیمیایی سوریه گردید)، نشان می‌دهد که شورای امنیت به مسائلی که در بحران سوریه از اهمیت ثانویه برخوردار بوده، متمرکز شده است (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۳). علاوه بر این تا سال ۲۰۱۹، دو قطعنامه دیگر نیز توسط روسیه و تو شد تا میزان قطعنامه‌های و تو شده از سوی روسیه به ۱۴ برسد. چهاردهمین قطعنامه‌ای که از سوی روسیه و تو شد، درباره تحویل کمک‌های مرزی به مردم سوریه بود. روسیه انتقال کمک‌های بشردوستانه از طریق نقاط مرزی ترکیه و عراق را به سوریه و تو کرد و مانع از تصویب آن شد و بقیه ۱۳ عضو شورای امنیت به این قطعنامه رأی مثبت دادند. بر اساس این طرح، گروه‌های حقوق بشری فعال در مرزها به مدت ۱۲ ماه قادر به نقل و انتقال کالا در دونقطه مرزی ترکیه و یک نقطه مرزی عراق با سوریه می‌شدند. با این وجود روسیه به‌عنوان متحد دولت بشار اسد رئیس‌جمهوری سوریه بر اساس پیش‌نویس طرح خود-خواستار انتقال کالا از دونقطه مرزی ترکیه به مدت ۶ ماه و نه یک سال به سوریه شد؛ بنابراین، شورای امنیت به‌عنوان باشگاه نهادمند قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه به دو قطب طرفداران و مخالفان حکومت بشار اسد تقسیم شده است. منافع انحصاری قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه مانع از دستیابی به اقدام مشترک گردیده است. نمود تضاد منافع یا منافع انحصاری قدرت‌های بزرگ را می‌توان در و توه‌های مداوم قطعنامه‌های شورای امنیت یافت (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۲۳).

۲-۶- ورود نظامی روسیه به بحران سوریه

روسیه اولین مرحله از حمایت‌های خود را از دولت سوریه در چارچوب حمایت‌های سیاسی شروع کرد. با اوج گرفتن درگیری‌ها مرحله دوم حمایت‌های مسکو در قالب حمایت‌های تسلیحاتی و امنیتی به‌منظور تأثیرگذاری بر روند بحران آغاز و تا مرحله سوم که ورود مستقیم نظامی با بحران بود تداوم یافت. در سپتامبر ۲۰۱۵ به درخواست دولت سوریه هواپیماهای جنگی روسیه وارد سوریه شدند و حملات هوایی بسیار شدیدی را علیه دشمنان اسد صورت دادند. هم‌زمان با پشتیبانی نیروی هوایی روسیه دولت سوریه نیز نیروهای زمینی تهاجمی را با پشتوانه ایران و حزب‌الله برای بازپس‌گیری مناطق حماء، ادلب و استان لاذقیه به کار گرفت. همچنین ایران، عراق، روسیه و سوریه یک مرکز اطلاعاتی را در بغداد ایجاد کردند تا همکاری‌های استراتژیکی و نظامی را در جبهه‌های نبرد چندگانه در سوریه و عراق هماهنگ کنند. روس‌ها در صحنه عملیاتی سوریه بسیار فعال و تهاجمی ظاهر شده‌اند و عملاً

ماهیت بخشیدن به شرایط را برعهده گرفته‌اند. سرعت و گسترش مداخله نظامی روسیه در سوریه و نیز مقابله با سیاست‌های غربی در حقیقت جامعه بین‌المللی و به‌ویژه جهان عرب را شگفت‌زده کرد. ناوگان جنگی روسیه مواضع داعش و تروریست‌ها را با موشک‌های کروز از فراز دریای کاسپین در ۷ اکتبر ۲۰۱۵ هدف حملات قرار دادند و این یک مرحله جدیدی را در بحران سوریه برجسته کرد که در آن مداخله نظامی روسیه محدود به گروه دریایی روسیه در سواحل سوریه نیست و شامل نیروهای هوایی و زمینی روسیه نیز می‌شود. از منظر متخصصین روسی اصابت موشک‌های کروز به منظور تخریب مستحکمات هوایی تروریست‌ها کاملاً ضروری است؛ اما نکته مهم که باید مورد توجه هواپیماهای جنگی روسی، آمریکایی و اسرائیلی قرار گیرد آن است که از برخورد با یکدیگر اجتناب کنند و این نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ کاملاً از پشت‌صحنه‌های جنگ آگاهی دارند و به شدت مراقب بودند تا از یک برخورد مرگبار و وقوع یک منازعه بزرگ‌تر اجتناب کنند؛ زیرا در آن صورت به نفع هیچ‌کدام نخواهد بود. زمانی که بحران شروع می‌شود قدرت‌های بزرگ در حقیقت یک فرصت مناسب و خوب را پیدا می‌کنند تا توانمندی‌های آموزشی، تکنولوژیکی و رویه‌های عملیاتی و... یکدیگر را ارزیابی کنند (حیدری، ۱۳۹۸: ۷۸).

۲-۷- اعزام تجهیزات و نیروهای جنگی روسیه از سپتامبر ۲۰۱۵

مقامات مسکو بر این اعتقادند که برای حل بحران سوریه راه‌حل‌های دیپلماتیک کفایت نمی‌کند و در کنار آن از ابزارهای دیگری چون حمایت‌های تسلیحاتی و مشاوره‌های نظامی به‌عنوان تکمله‌ای بر سایر ابزارها بهره برد؛ چراکه بدون کمک‌های تسلیحاتی خطر سقوط رژیم سوری دور از انتظار نبود. روس‌ها چنین استدلال می‌کنند که بر اساس قراردادهای نظامی با دمشق که مدت اعتبار آن‌ها نیز باقی مانده، به این کشور سلاح می‌فروشد و ادعای غربی‌ها مبنی بر اینکه حمایت تسلیحاتی روسیه خلاف حقوق بین‌الملل است و جاهت قانونی ندارد. اقدامات نظامی و تجهیزات جنگی ارسال‌شده روسی توسط پوتین در سال ۲۰۱۵ میلادی عبارت‌اند از:

۱. توسعه تسهیلات لنگرگاهی در پایگاه نیروی دریایی در طرطوس و بهبود و تجهیز در پایگاه هوایی جنوبی لاذقیه

۲. اعزام ۳-۴ جنگنده سوخو ۲۷، ۱۲ جنگنده سوخو ۲۴، ۱۲ جنگنده سوخو ۱۰ و ۱ پی‌سی‌لا TUAVs
۳. ارائه تعداد نامشخص از تجهیزات توپخانه‌ای جدید و سیستم mm۱۵۲
۴. اعزام ۶ یا بیشتر تانک‌های جنگی t-90، ۳۵ یا بیشتر TR-82A/B۱۳ جدید چرخ دار زره‌پوش، حامل‌های (AFVs) با ۳۰ mm توپ برج متحرک و تعداد نامشخصی از هام‌وی روسی
۵. اعزام کانکس بیش از دو هزار عدد
۶. اعزام تعداد نامحدود از سیستم‌های دفاعی پایگاه‌های هوایی زمینی A-225
۷. امکان اعزام ۲۰۰ ملوان و خانه‌های پیش‌ساخته برای تعداد ۱۵۰۰ پرسنل در فرودگاه نزدیک خانه‌های اجدادی بشار اسد (cordesman,2015:81).

انتقال این تجهیزات جنگی از روسیه منجر به تقویت نیروی نظامی سوریه و در نتیجه رژیم بشار اسد شده است. حجم عظیم امکانات جنگی روسیه را قادر می‌سازد تا مداخله فعالانه را در جنگ داخلی سوریه در زمانی که اسد در حال از دست دادن کنترل قدرتش و توانایی بالقوه‌اش برای رویارویی با ایالات متحده و دیگر متحدین آن که حامی داعش و دیگر افراط‌گرایان که از عربستان و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس اعزام می‌شدند، بود. حجم تجهیزات ارسالی مدرن یک مانع جدی و بالقوه را برای ایالات متحده و دیگر متحدین و یا هر تروریست دیگری ایجاد می‌کرد تا در مناطق امن ایجاد شده در سوریه؛ هرگونه فکر درگیری با روسیه را از سر خود دور کنند (cordesman,2015: 202). در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ نیز روسیه تعداد قابل توجهی کشتی‌های جنگی به سوریه فرستاد تا نشان دهد که از دولت قانونی بشار اسد حمایت می‌کند.

۲-۸- تاسیس پایگاه‌های نظامی روسیه در سوریه

ارتش روسیه از شروع نبرد خود با تروریست‌های تکفیری پایگاه‌های نظامی در سوریه احداث کرده است که گاه به صورت مشترک با ارتش سوریه از آن‌ها استفاده می‌کنند. پایگاه‌های نظامی که روسیه در آن مستقر است و آن را احداث کرده است عبارت‌اند از: پایگاه دریایی طرطوس در شهر بندری طرطوس در غرب سوریه، پایگاه هوایی حمیم در استان

لاذقیه در غرب سوریه، پایگاه هوایی الشعیرات در استان حمص و فرودگاه نظامی کویرس در ریف حلب. روسیه هرکدام از این پایگاه‌های نظامی را به دلایل مختلفی احداث کرده و یا در آن مستقر شده است که می‌توان کمترین و ابتدایی‌ترین دلیل احداث آن‌ها را نبرد علیه داعش و تروریست‌های تکفیری چندملیتی دانست (حیدری، ۱۳۹۸: ۱۵۶).

۲-۹- مذاکرات و چانه‌زنی‌های سیاسی موازی در اثنای بحران

به‌طور کلی، در بحران سوریه دو گونه مذاکرات بین‌المللی در جریان است. مذاکرات اول با پشتیبانی سازمان ملل و قدرت‌های غربی در شهرهای بین‌الملل ژنو و وین شروع شدند. در این مذاکرات مجموعه‌ای از کشورها و نهادهای بین‌المللی برای پیدا کردن راه‌حلی برای بحران سوریه خارج از شورای امنیت، به پیشنهاد نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور وقت فرانسه گروه دوستان سوریه را تشکیل دادند که نشست‌های آن در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۱۱ در تونس، ۱ آوریل ۲۰۱۲ در استانبول ترکیه، ۶ جولای در پاریس، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۲ در مراکش و ۲۰ آوریل ۲۰۱۳ در استانبول برگزار شد. این مذاکرات موفقیت‌آمیز نبود و دلیل یا ریشه اصلی این ناکامی‌های مذاکرات بین‌المللی در نوع نگاه قدرت‌های غربی به دولت سوریه است. برخی از قدرت‌های عربی منطقه هنوز هم ایده عبور از اسد در سوریه را مطرح می‌کنند. لذا به گمان دولتمردان سوری قدرت‌های عربی و غربی با به راه انداختن این مذاکرات در تلاش برای مشروعیت‌زدایی و تضعیف دولت قانونی سوریه هستند. از این‌رو نسبت به توافقات صورت گرفته در این نشست‌ها با بی‌تفاوتی برخورد می‌کردند. برخی فقدان کارایی نشست‌های تحت حمایت سازمان ملل و تلاش‌های دیپلماتیک را با به بن‌بست رسیدن حل بحران سوریه و افزایش درگیری‌ها و خشونت‌های نظامی در سوریه همسو می‌دانند؛ بنابراین نشست‌های موسوم به آستانه و سوچی تحت حمایت روسیه، ایران و ترکیه کلید خورد. روسیه در ادامه تلاش‌های دیپلماتیک در ژانویه ۲۰۱۸ نیز مذاکرات سوچی را با حضور نمایندگانی از دولت سوریه، مخالفان و دولت‌های مدعو برگزار کرد. عده‌ای معتقدند که کنفرانس‌های برگزار شده به رهبری روسیه جایگزین هوشمندانه‌ای برای مذاکرات صلح ژنو به رهبری آمریکا است؛ زیرا پوتین خودش را بیشتر از ترامپ محق در حل و فصل مسائل سوریه می‌داند و طرح‌های استراتژیک این کشور توانسته حوادث سوریه را تا به امروز رقم بزند (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۸۱) به هر ترتیب، عمل‌گرایی دولت روسیه و تلاش برای کنترل بحران در سوریه امیدواری‌ها به نتیجه‌بخش بودن این دور از مذاکرات بیشتر کرد. با این حال با گذشت زمان و

پیچیده‌تر شدن بحران در سوریه نشست‌های تحت رهبری روسیه نیز به سرنوشت مذاکرات ژنو ۴ شدند. این بار مخالفان بشار اسد به‌صفت تحریم این نشست‌ها پیوستند و اعلام کردند دولت روسیه با برگزاری این نشست‌ها در تلاش برای تثبیت و تحکیم موقعیت دولت سوریه در دو عرصه سیاسی و نظامی است. این امر با توجه به توسعه فتوحات نظامی دولت اسد در حومه شرقی دمشق و شهر ادلب نزدیک به واقعیت نیز است. از همین رو اکثریت گروه‌های مخالف سوری نشست‌های سوچی را بایکوت و از حضور در آن اجتناب ورزیده‌اند (حیدری، ۱۳۹۸: ۱۲۵)؛ بنابراین با به بن‌بست رسیدن تلاش‌های دیپلماتیک در حل بحران سوریه، درگیری‌ها و خشونت‌های نظامی سوریه نیز تشدید شد.

۱۰-۲- حمایت‌های مالی و اقتصادی از نظام حاکم بر سوریه

بسیاری از کارشناسان بر این اعتقادند که کمک‌های اقتصادی روسیه به دمشق یکی از موارد مهمی بوده که به مدیریت بحران روسیه در سوریه و ابقای بشار اسد کمک شایان توجهی نموده است (Lund, 2014: 1). روسیه کمک‌های مالی و اقتصادی فراوانی چه در قالب وام‌های با بازپرداخت بلندمدت، اقلام و تجهیزات در ارتباط با بخش انرژی، مواد غذایی، دارویی را در اختیار رژیم حاکم بر سوریه گذاشته است. از سوی دیگر مسکو مخالف جدی تحریم‌های اقتصادی، تجاری و بخش انرژی سوریه است و نه تنها به آن‌ها عمل نکرده بلکه به روابط عادی با این کشور ادامه داده است. مسکو بر این اعتقاد است که تحریم‌های غربی بدون آنکه تأثیر جدی بر روی رژیم داشته باشد، تنها باعث وخیم شدن اوضاع مردم در سوریه گشته و از این حیث ضرر اصلی متوجه غیرنظامیان خواهد بود؛ بنابراین اقدام غربی‌ها خلاف عرف و اصول بنیادین حقوق بشر است. در همین خصوص با تحریم بخش انرژی سوریه و بسته شدن باب فروش انرژی، مسکو سازوکاری را فراهم ساخت تا به‌وسیله شرکت‌های بانفوذ خود نفت سوریه را دریافت و در بازارهای جهانی به فروش برساند و نهایتاً پول حاصل از فروش آن را در اختیار دمشق قرار دهد. چند هفته پس از تحریم‌های اروپایی آمریکایی بر ضد بشار اسد، در دسامبر ۲۰۱۱ بانک مرکزی سوریه به‌منظور دور زدن تحریم‌ها، چندین حساب را نزد بانک‌های VEB، VTB و گازپروم بانک، باز کرد که این اقدام باعث شد تا سوریه علیرغم تحریم‌ها، به مبادلات مالی بین‌المللی حیاتی خود ادامه دهد. هدف اصلی افتتاح این حساب‌ها، واریز و خارج کردن دارایی‌های بانک مرکزی سوریه نزد مؤسسات اروپایی بوده است. همچنین در سال ۲۰۱۲ دو طرف، قرارداد مبادله کالا در زمینه نفت و مشتقات آن به امضا رساندند. تحت چنین شرایطی

که سوریه مورد حمله تحریم‌های بین‌المللی قرار دارد شرکت نفت و گاز روسیه در دسامبر ۲۰۱۴ یک قرارداد ۹۰ میلیون دلاری جهت اکتشاف و تولید نفت با سوریه امضا کرد. همین اقدام موجبات خشم قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از روسیه را فراهم آورده و جهت خنثی کردن سیاست‌های مسکو، به‌عنوان اقدامی تلافی‌جویانه بر شدت حمایت‌های خود از معارضین افزودند. هیلاری کلینتون در این باره می‌گوید: ذخایر ارزی سوریه در ورطه سقوط قرار داشت. تحریم‌های نفتی موجب شده بشار اسد میلیاردها دلار ضرر کند و در نتیجه توانایی خود برای تأمین مخارج مالی جنگ را به‌مرور زمان از دست داد و آنچه تاکنون موجب باقی ماندن وی در قدرت گردیده کمک‌های مالی شناور روسیه و ایران است که این خود باعث ایجاد اختلال در نوع تأثیرات تحریم‌ها می‌شود (حیدری، ۱۳۹۸: ۸۹). اذعان این مقام آمریکایی، خود دال بر مثمر ثمر بودن تلاش‌های روسیه در بحران بوده است.

بدین ترتیب، از مجموع آنچه گفته شد، روسیه متأثر از چهار فاکتور قوام‌بخش به رفتار آن در سوریه، به دنبال افزایش نقش خود در عرصه جهانی و توازن بخشی به ساختار قدرت در جهان است. لذا روسیه، بحران سوریه را یک وسیله برای موازنه قدرت با غرب و ایالات متحده قرار داده است نه یک هدف. روسیه هدف مذکور را با بهره‌گیری از دو الگوی همکاری و رقابت پیگیری می‌نماید. مسکو با توازن بخشی و مخالفت با اقدامات آمریکا - از جمله حمله نظامی بدون توجیه قانونی بر ضد یک دولت دارای حاکمیت سرزمینی، نه تنها نشان داده است که برنامه‌ای برای از دست دادن متحد دیرین خود در فضای پرتنش خاورمیانه ندارد، بلکه بدین طریق وزن ابزارهای چانه‌زنی خود را نسبت به واشنگتن در سایر موضوعات بین‌المللی در سطح بالایی حفظ خواهد کرد و اهمیت خود را به‌عنوان یکی از ارکان مدیریت بحران‌های جهانی و منطقه‌ای به رخ رقیب خواهد کشید. این سیاست به معنای آن است که مسکو نه از منافع و اهداف عینی خود در خاورمیانه خواهد گذشت و نه به آمریکا اجازه مداخله نظامی نسبت به سایر بازیگران همسو با خود با اهرم موضوعات داخلی را خواهد داد. با این حال باید به این موضوع توجه داشت که تداوم این الگوی رفتاری در سطوح منطقه‌ای تا بدان جا ادامه خواهد داشت که میان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل، نشانه‌هایی از توازن قدرت مشاهده شود. در روابط روسیه و آمریکا این نشانه‌ها در قالب استراتژی بازدارندگی تاکنون معنا پیدا کرده است؛ اما ظهور نیروهای حاشیه‌ای و مداخله‌گری گسترده قدرت‌های بزرگ، از یک سو زمینه افول قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌ها را موجب خواهد شد و

از سوی دیگر تهدیدات جدیدی را پیش روی ثبات بین‌المللی قرار خواهد داد؛ موضوعی که منجر به عدم توازن بخشی در محیط‌های بحرانی خواهد شد (هدایتی شهیدانی و بینکفتسف، ۱۳۹۴: ۷۴). روسیه همچنین از وجود بحران‌های منطقه‌ای نهایت استفاده را برده است. ایجاد تأسیسات هسته‌ای، بهره‌برداری بهتر از تولیدات گاز طبیعی، ایجاد منطقه صنعتی، توافق برای تقویت همکاری‌های نظامی، لغو تعرفه‌های مبادلات تجاری، ایجاد منطقه آزاد تجاری و ... از جمله نمودهای همکاری روسیه با کشورهای عرب و شمال آفریقا است که همگی به مدد وجود بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شده‌اند (تقوایی‌نیا، ۱۳۹۴) در نهایت این‌که روس‌ها بدون توجه به این‌که ایالات متحده، روسیه را قدرتی در حد یک منطقه می‌داند، روزبه‌روز بیشتر واشنگتن را در حوزه‌های مختلف دچار چالش می‌کند.

نتیجه‌گیری

روسیه بعد از شکل‌گیری بحران سوریه متأثر از فرهنگ استراتژیک بازگشت به جایگاه برتر در عرصه نظام بین‌الملل، متأثر از عامل فردی شخص پوتین در ساختار تصمیم‌گیری که مجدانه هدف قدرت بزرگ را پیگیری می‌نماید و همچنین متأثر از عامل جغرافیا و قرار گرفتن سوریه در خارج دوری که می‌تواند فضای کشورهای واقع در خارج نزدیک را ملتهب و ناامن سازد، دست به کنش زده است. لذا از این منظر شاید بتوان ترس از محدود شدن در مرزهای جغرافیایی خود را به‌عنوان عاملی در مداخلات روسیه در بحران سوریه عنوان کرد.

روس‌ها فهمیدند اگر سوریه هم مانند عراق یا لیبی شود آن‌ها محدود به حوزه سرزمین جغرافیایی خود خواهند شد و آمریکایی‌ها اقدامات خود را در آنجا گسترش خواهند داد؛ بنابراین روسیه سعی می‌کند با تکیه بر استراتژی توازن قوا و به‌منظور جلوگیری از تکرار تجربه عراق و لیبی، شرایط فعلی در بحران سوریه را به نفع خود رقم بزند و دستیابی به این امر را از طریق فعال کردن سیاست خود در سوریه و ناکام گذاشتن غرب و آمریکا در جهت اجرای مقاصدش در منطقه دنبال می‌کند. مسکو تلاش کرده است تا سوریه را به‌عنوان آخرین دروازه نفوذ خود در خاورمیانه و جهان عرب حفظ نموده و از افتادن آن به دامان غرب جلوگیری نماید.

با این تفاسیر شرایط متشنج کنونی محاط بر روابط روسیه با غرب چیزی نیست به‌جز ترکیب عناصری از جنگ سرد قبلی با عواملی که برگرفته از شرایط نوین حاکم بر نظام بین‌الملل

می‌باشند. البته این دوره پرتنش در روابط روسیه با آمریکا و غرب لزوماً با شرایط و تفکرات جنگ سرد قبلی تفاوت‌های شکلی و ماهوی متعددی خواهد داشت. چراکه، اگرچه ایالات متحده به لحاظ توان اقتصادی و قابلیت‌های نظامی از برتری مشهودی نسبت به سایر بازیگران برخوردار است؛ اما این کشور با توجه به توان و ابزارهایی که دارا است قادر به اعمال تمامی اهداف خود در حوزه سیاست خارجی و در برخورد با دیگران نخواهد بود. از این رو صرفاً در شرایطی می‌تواند سطح مشخصی از اهداف و منافع خود را تأمین کند که آن را از طریق همکاری، موازنه و رقابت با واحدهای دیگر به صورت قدرتی بزرگ در نظام بین‌الملل مورد پیگیری قرار دهد. روسیه نیز تمکین در قبال آمریکا را نپذیرفته و به عنوان قدرت بزرگ و رو به ظهور، خواهان ایفای نقشی فعال در جهان است. روسیه قدرتی است که سال‌هاست برای موازنه با غرب و آمریکا و چالش هژمونی آن رقابت فعالی را در نیمکره شرقی و خاورمیانه آغاز کرده و معتقد است در شرایط موجود هیچ قدرت بزرگی نمی‌تواند بدون توافق با قدرت‌های بزرگ دیگر، روند و الگوهایی را در جامعه بین‌المللی به انجام رساند. لذا الگوی تعاملی رقابت و همکاری در فضای پس از جنگ سرد با نوسانات متناوبی بین درجه‌ای از همکاری‌های تاکتیکی تا منازعات محدود در مورد بحران سوریه بکار گرفته شده و یک توافق ضمنی مبنی بر عدم مداخله گسترده در عین داشتن الگوی رقابت برای کسب بیشترین منافع و جایگاه برتر از سوی قدرت‌های بزرگی چون روسیه به چشم می‌خورد.

کتابنامه

الف: فارسی

۱. احمدخان بیگی، سمانه (۱۳۹۲)، «تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرا آتلانتیک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴.
۲. اشرفی، اکبر و بابازاده، جواد (۱۳۹۴)، «سیاست خارجی آمریکا و روسیه نسبت به بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲.
۳. بوزان، باری (۱۳۸۹)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ (سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم)، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. تقوایی نیا، احسان (۱۳۹۴)، «فرصت سازی روسیه از بحران‌های بین‌المللی»، قابل دسترسی در سایت <http://tabyincenter.ir/13749>
۵. چارارا، ویلیام (۱۳۸۴)، «التهاب در خاورمیانه»، فصلنامه سیاحت غرب، شماره ۲۷.
۶. حاج یوسفی، امیرمحمد و ذوالفقاری، عباس (۱۳۹۶)، «فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره دوم.
۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۸. حق‌گو، جواد (۱۳۹۳)، راهبرد ائتلاف‌سازی بر پایه منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال، اندیشکده راهبردی تبیین.
۹. حیدری، مهدیه (۱۳۹۸)، «الگوی مدیریت بحران جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در بحران سوریه (۲۰۱۸-۲۰۱۱)»، رساله دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۰. درآینده، روح‌الله و احمدی، حمید (۱۳۹۷)، «سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن برای منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۴.
۱۱. دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریزناپذیری بحران»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول.
۱۲. دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم (۱۳۹۵)، «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۷.
۱۳. زهرایی، مصطفی، فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۵)، «رویکرد ژئوپلیتیکی فدراسیون روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴.
۱۴. ساجدی، امیر (۱۳۹۶)، «سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰.
۱۵. شهیدانی، مهدی، پینکفتسف، رمان ولادیمیروویچ (۱۳۹۴)، «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.
۱۶. فتحی، محمدجواد (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی مدیریت بحران روسیه در سوریه و اوکراین»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۱۷. کولایی، الهه و نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.
۱۸. مرادی‌نیا، سجاد، پیشگاهی فرد، زهرا، یزدان پناه، کیومرث و زارعی، بهادر (۱۳۹۸)، «تأثیر ساختار ژئوپلیتیک حاکم بر روابط روسیه و آمریکا بر رقابت آن‌ها در جنوب غرب آسیا»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال یازدهم، شماره دوم.

۱۹. میر طاهری، سید رضا (۱۳۹۳)، «بحران اوکراین و تقابل فزاینده روسیه و غرب»، گزارش پژوهشی معاونت پژوهش‌های سیاسی_حقوقی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ب: لاتین

20. Bogeskov Eviksew, Mikkel (2017), "Russia's Engagement in Syria: What are Russia's Motives?", Copenhagen, October
21. Borshcher skaya, Anna, (2018), "Russia's & Goals Go beyond Damascus", Middle East Quarterly
22. Bull, hedly (2002), the anarchical society: a study of order in world politics, 3rd Edition: NewYork, N.Y: Palgrave
23. Cordesman, Anthony, H, (2015), "Russia in Syria: Hybrid political warfar", Center for strategic and International studies (CSIS)
24. Kelin, Margarete, (2012), "Russia's Policy on Syria: On the Way to Isolations?", German Institute for International and Security Affairs (SWP)
25. Lund, Aron(2014), "Russia's Influence In Syria: The Million Ruble Question", available at: <https://carnegie-mec.org/diwan/54467>
26. Notte, Hanna., (2017), "Russia's Role in the Syrian War: Domestic Delivers and Regional Implications", Maison Du future, Policy Paper No. 8
27. Rosenau, James (1971), The Scientific Study of Foreign Policy. New York: The Free Press.
28. Russian press coverage (2015-2017), "War in syria: Russia's Decision to Interece in Syria: motivations, Tactics and strategy", [http:// www. Eastvie press. Com](http://www.Eastviepress.Com).accessed8/6/1397
29. Skaya Borshcher, Anna, (2018), "Russia's & Goals Go beyond Damascus", Middle East Quarterly
30. Trenin, Dimitri, (2017), "Puttin's Plan for Syria: How Russia Wants to End the War", Foreign Affairs
31. Trenin, Dmitri, (2013), "The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy", Washington D.C., Carnegie Endowment for International Peace.